



۲۰۲۱/۱۰/۳۰



شریف حکیم

در خواب

می زند جوش در درونم غم، عقرب درد روی صد خورده
حس کنم تیر خورده در قلبم، یا که بر سینه ام لگد خورده
دوش در خواب راه می رفتم، در همان کوچه ی قدیمی ما
حس نمودم که بعد هر قدمی، نوک پایم به یک جسد خورده
دیدم آن شب که سوگ می خندد، روی لبهای خشک پنجره ها
زندگی ی که ساده بود و قشنگ، ناگهان تیر چشم بد خورده
دیدم آن شب که ماه پنهان بود، خبری از ستاره ها هم نی
شاید آن ابر لعنتی ی سیاه ، قسم ماندن ابد خورده
خواستم با دو سوگوار دیگر، سومین سوگوار من بشوم
دیدم حتا به غم "یکی بودن" مهر سرخ "نمی شود" خورده
در قماری که بُرد با ما نیست، کم هنر بود دست ما شاید
نادرست است اینکه می گویند، دانه در دست نابلد خورده
دیگران خود رقم زدند همه، بخت خود با شماره های بلند
کاتب بخت ما ولی دستش، روی کوچکترین عدد خورده
بُته های کنار جوهر گز، ترس از تیشه نیست در دل شان
ضربه های کشنده را هرجا، شاخه های بلند قد خورده

اکتوبر ۲۰۲۱ سدن



برای مطالب دیگر شریف حکیم روی عکس کلیک کنید